

شیخ عبدالعلیم صدیقی و برنارد شاو

در باره

## اسلام و قرآن

در شماره گذشته ، قسمت اول این مباحثه را که بین دو دانشمند بزرگ « شیخ عبدالعلیم صدیقی » و « برنارد شاو » رخ داده ، مطالعه کردید و اینک قسمت اخیر این گفتگوی جالب و خواندنی را تقدیم می‌داریم .

\* \* \*

### بهشت و دوزخ:

برنارد شاو : همه اینها ( که گفتید ) برای من تازگی دارد و در واقع از عوامل تکان دهنده من بشمار می‌روند ... من اطلاع یافتم که شما بحثی هم درباره « اسلام و علم » در « نیروی » ایراد کرده‌اید ولی نمی‌دانم که شما چگونه مسئله بهشت و دوزخ را که مورد گفتگوی قرآن است حل می‌کنید بطوریکه مردم آگاه از علوم جدید را که اکنون چیزی را بدون دلیل مادی قابل حس نمی‌پذیرند ؛ قانع سازد ؟

البته من پیامبر اسلام را بسیار تقدیر و تقدیس می‌کنم و میدانم که از گمراهی و سقوط این توده‌ای که در وادی جهالت و انحطاط بسر می‌بردند جلوگیری کرد و از ارتکاب ننگین‌ترین اعمال و شنیع‌ترین گناهان ؛ توسط آنان ، جلوگیری نمود و در آنان غیرت و نیروی جهاد را تحریک کرد و بوجود آورد و فضائل و مکارم اخلاقی را منتشر ساخت ؛ و البته این امور امکان‌پذیر نبود مگر آنکه برای آنان آتش سوزانی را ترسیم کند که دل‌ها را بلرزاند و بموازات آن ؛ بهشتی را نشان دهد که در آن نهرهای شیره عسل جاری باشد .

من همچنین از اسلوب و روش قرآن و شدت تأثیر آن در شگفتم ؛ راستی آیه شریفه‌ای که شکل قیامت ترسناک را ترسیم می‌نماید چه قدر اعجاب‌آمیز است ؟ و همین‌طور آیه‌ای که مسئله

زنده بگور کرده دختران را مطرح میسازد و با این عبارت رقت انگیز؛ درباره کودکی که زنده بگور شده یا عمداً کشته شده است؛ می پرسد: «بای ذنب قتلت» - بچه جرمی کشته شد؟ (۱) این سبک بنظر من، بهترین روشها برای تأثیر در بین توده مردم است و شاید همین سرا باین بحث کشانده و در آن دقیق کرده است؛ ولی آنچه را که خیلی میل دارم بفهم کیفیت شرح مسئله بهشت و دوزخ؛ در پر تو یک بیان علمی است.

**عبدالعظیم صدیقی**: بدون شك شما یک فرد کار آزموده ای در هنر نویسندگی هستید و سبک لطیف و جالبی که در قلم سحر انگیز شما موجود است؛ انقلابی در افکار خوانندگان پدید می آورد ولی من اطمینان دارم که شما با من هم عقیده اید که لغت و زبان مادی ما؛ وسیله کاملی برای تعبیر و شرح ماهیت حقایق غیبی و معنی ظواهر روحی نیست، مگر آنکه برای تقریب ذهن؛ با شایاه و نظائر آن و به تشبیه و مجاز؛ پناه برده شود.

این نکته ایست که باید نخست بدان توجه کنیم تا آنرا در درک و فهم چگونگی بهشت و دوزخ در قرآن، بکار ببریم و قبلا مسائل تعبیر را در نظر بگیریم ولی هنگامی که عقول مرد با بکار بردن این تشبیهات؛ فقط به مزه و بشارت متاع نیکو متوجه می شوند، قرآن بطور صریح از ما می بخواد که در کشف ماهیت واقعی نعمت های بهشتی افراط نکنیم: «فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرۃ اعین» - هیچ کس نمی داند که چه چشم روشنی هائی (در قیامت) برای آنان نگهداشته شده - و در حدیث هم آمده که ما نباید خیال کنیم که همه آنچه در بهشت و دوزخ وجود دارد، همانند آن چیز است که در دنیا دیده ایم: «فها ما لعین رأی ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر» - در آنجا چیز هائی وجود دارد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بردل کسی خطور کرده است... با این بیان چگونه میتوانیم ادعا کنیم که نعمت های بهشتی شباهت کاملی با آنچه مادر دنیا آنرا خوش میداریم و از آن مسرور میشویم؛ دارد (۲) بلکه حقیقت غیر از اینست.

(۱) : شاو اشاره بآیهی ۹۰۸ از سوره تکویر میکند که میفرماید: «واذا الموءدة سئلت؛ بای ذنب قتلت»؟ هنگامیکه از دختران زنده بگور شده سؤال میشود؛ که بچه جرمی کشته شدند؟ مترجم.

(۲) این جملات ترجمه کامل متن عبارت استاد صدیقی است و از عبارات آینه اوروشن خواهد شد که وی معتقد بمعاد جسمانی است و مراد او از این عبارات؛ انکار معاد جسمانی نیست... مترجم.

ما اگر قانون تطوّر و تکامل را بررسی کنیم ؛ می بینیم که همه چیز در پیشرفت و تکامل دائمی است و ولی بالاخره باید به یک غایت مطلقى برسد که پس از آن ، میدانى برای پیشرفت و تقدّم نیست . عین همین امر را باید در امور مربوط به راحتی و نعمت و درد و عذاب نیز جاری دانست و در واقع اینها حالاتی است که باید مرحله نهائی و مرتبه کمالی داشته باشد و بهیشت هم چیزی جز این مرحله کمال نعمت و سعادت و روضه چیزى جز مرحله آخر درد ، و حسرت و حرمان نیست .

آخرت یاد نای دیگری که ما میگوئیم روحانی یا آسمانی است ؛ برای آنست که با عالم ماده مافرق دارد ؛ ولی این بدان معنی نیست که فقط به روح مجرد اکتفا میشود و هیچ پیوندی با ماده ندارد ، یا آنکه ارواح بدون عنصر مادی ؛ در آن بسر میبرند بلکه مادامیکه انسان - از نظر روحی و جسمی - مسئول اعمال خود بوده و روی آن محاسبه می شود ؛ روح وی در روز رستخیز با جوهر جسمانی همقرین خواهد بود و هر دو باهم در انواع سعادت یا شقاوت که مورد خواست شرایط مخصوص دنیاى دیگر است ، شریک خواهند بود .

### ماده چیست ؟

مسئله ای که باقی مانده آنست که ما ماده را بشناسیم که چیست ؟ وای شناختن آن چنانکه میدانید ، علیرغم پیشرفتهای علمی که کرده ایم ، امکان پذیر نیست ، و شاید بتوان گفت که ماهیت ماده طلسمی است که پس از بررسیهای فراوان ؛ هنوز گشوده نشده و علم شیمی هم در تجزیه و تحلیل آن پیروز نگشته ؛ بلکه بزرگان دانشمندان را بزحمت انداخته است ، آنان نتوانسته اند به تصور کنه و حقیقت آن برسند و نتیجه آخرین مرحله بحث علمی که تا امروز بدست ما رسیده ؛ همان ثبوت نظریه وجود «پروتونها و الکترونها» است و میگویند که امواج اشعه ای که این عناصر را بوجود آورده ، اساس وجود هستی بوده و همه اجسام سفت و سخت طبیعی هم اثر این اشعه است .

مثلا مجله «جهان شگفتی ها» درباره ماده چنین مینویسد : «ماده را مادر نهایت سفتی و صلابت می بینیم وای مردان عالم میگویند که اگر خلاقه موجود در ذرات تشکیل دهنده جسم ، منفی و برطرف شود و همه هسته ها و الکترونهاى اتمى در یک مجموعه متشکلی گرد هم آیند ، آنچه که از جسم يك انسان عادى و معمولی بدست ما می آید چیزىست که از شدت کوچکی ، بدون وسیله ، و با چشم عادى دیده نخواهد شد .»

اگر دانشمندی این را بدون پرهان محکم و قطعی بپذیرد که گردش الکترون شناگر ؛

بر دور هسته‌های خود در هر ثانیه به هزاران میلیون میلیون میرسد ، و یا قبول کند که امواج ؛ بوجود آورنده اجسام طبیعی سفت و سخت است ، برای همچو دانشمندى نباید تصور جهان فیزیى مشکل باشد و او نتواند بپذیرد که امکان دارد جسم و روح در آینده بشکلى باشد که بتواند با انواع سعادت و شقاوت در عالم دیگر موافق و مطابق باشد . و شاید هم این گفتار که : آزمایشهای غیر عادى ما - که آنرا رؤیا مینامیم - انعکاس حیرت آورى از این اوضاع و احوال غیبى است ، صحیح باشد .

**بر ناردشاو :** براستى که این توضیح بسیار جالب و مفید و کافىست . ولى آیا مسلمانان دیگر هم در عصر حاضر آن را مى پذیرند ؟ .

**عبدالعلیم صدیقی :** این مسئله‌ای نیست که آنرا ذهن و فکر من پخته باشد ، این مسئله چنانکه گفتم ؛ در قرآن مجید به تفصیل آمده ؛ و من چیزی حتى در طریزبان آن ؛ از خود نیاورده ام ؛ بلکه گذشتگان بزرگ ما هم این روش را در جواب فلاسفه‌ای مانند شما ؛ بیش گرفته اند .

اصولامه تعلیمات اسلامى برای عقول و افهام قابل فهم و درک است و در آن ها مجالى برای عده‌ها و ابهامات فکرى وجود ندارد . و در پر تو بیان روشن میتوان مدلول صحیح آن‌ها را شرح و کشف نمود ، و ما البته برای فهم هر نوشته‌ای در هر فن و هنرى ، باید زحمت بکشیم و کار کنیم و همچنین ضرورىست که همه مسائل آنرا مورد دقت و بررسى قرار دهیم تا با شناخت کامل آن مسائل ، موضوعات مشکل آنرا دریا بيم و درک کنیم .

(در این هنگام مهماندار وارد شد و به شاو اطلاع داد که وقت رفتن فرارسیده است) .  
**بر ناردشاو :** صحبت و مذاکره با شما بسیار مفید و جالب است و من دوست داشتم که سالها در خدمت شما باشم ولى متأسفانه اکنون مجبورم که از شما جدا شوم .

### اسلام ، دین آینده ؟

**عبدالعلیم صدیقی :** من نیز بسیار مایل بودم که با دانشمندی چون شما که از علم و فرهنگ بهره‌و افرى دارید ، تبادل فکرى داشته باشم که فایده و نتیجه بسیارى داشت . بخصوص که شما درباره اسلام سخنى دارید که موجب مسرت است . و لواطینکه این گفتار شما تازه پس از شناسائى ناقص ؛ نسبت باسلام ابراز شده و از مطالعه مدارکى بدست شما آمده که زیاد هم مورد وثوق و اعتماد نبوده و حتى بعضى از آن‌ها خالى از غرض هم نبوده است مقصودم این گفتار پر ارزش شماست که گفته اید : **اسلام دین آینده است ؛ برای دانشجویان ، فرهنگیان**

## و روشنفکران توده‌ها ، (۱) .

منظور من از مذاکره باشما درباره فلسفه عمیق و حقایق واقعی موجود در قرآن ، آن بود که اگر برای دانشمندی مانند شما -- که دارای شخصیت و نبوغ خاصی بوده و از ذوق جهان متمدن و روشهای عقلی آن آگاهی دارید -- امکان داشته باشد ، این تعلیمات اسلامی را بشکلی که برای مردم قابل درک و فهم باشد ؛ عرضه بدارد .

**شاو :** جدا متأسفم که اکنون جز این فرصت کم برای من پیش نیامد که بتوانم بـما دانشمندی چون شما ، صحبت کنم .

**عبدالعظیم صدیقی :** ولی من -- بنوبه خود -- از همین فرصت زود گذر که دست داده ، بسیار مسرورم و آنرا منتهم می‌شمارم که متن دو سخنرانی خود را که در دو کنفرانس چند روز پیش خود درباره : «مذهب و نهضت علمی در جهان» و «فرهنگ روحی اسلام» ایراد کرده ام ، بشما تقدیم کنم. و هم چنین رساله دیگری در باره اسلام بشما اهداء میکنم که آنرا دوست من «الیاس بیرنی» استاد اقتصاد دانشگاه عثمانی حیدرآباد ؛ تألیف کرده و در آن آیاتی از قرآن مجید را جمع آوری نموده و ابواب گوناگونی برای آن ترتیب داده و شرح و

(۱) : ما مدرك اصلی این گفتار شاو را بدست نیاوردیم ، ولی شاو گفتار دیگری در این زمینه دارد که بسیار جالب است و آنرا در مقدمه کتاب *Mohammad a Postol of Allah* چنین مینویسد : «من همیشه نسبت بدین محمد بواسطه خاصیت زنده بودن عجیبش ؛ نهایت احترام را داشته ام ؛ بنظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متنیر زندگی و مواجبه با قرون مختلف را دارد . چنین پیش بینی میکنم و از هم اکنون آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود .  
روحانیون قرون وسطی در نتیجه جهالت یا تعصب ، شبخ تاریکی از آمین محمد رسم میکردند ، او بچشم آنها از روی کینه و عصبیت ضد مسیح جلوه کرده بود . من درباره این مرد این مرد فوق العاده -- مطالعه کردم و باین نتیجه رسیدم که نه تنها ضد مسیح نبوده بلکه باید ناجی بشریت نامیده شود .

**بعقیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید شود طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صاحب و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد.** عین عبارات انگلیسی «شاو» هم در ص ۴۷ و ۴۸ «خدای پرستی و افکار روزه» چاپ دوم ؛ نقل شده مراجعه شود .  
مترجم

توضیحی هم در پاورقیها آورده است ، امیدوارم که آنها را مورد مطالعه قرار دهید و همیشه در مسائلی که از مطالعه آنها پیش بیاید و بنظر شما برسد یا در غیر آنها بوده و مربوط باسلام باشد ، با من در ارتباط باشید ؛ و من کوشش خواهم کرد که هر گونه توضیحی را در اختیار شما بگذارم و هر انتقادی را جواب بگویم ، البته همه اینها در سایه پر توهیدایت اسلامی خواهد بود .

\* \* \*

**بر ناردشاو :** بدون تردید شما سبک و روش قابل توجه و جالبی در نشان دادن تعلیمات اسلامی دارید ؛ ولی آیا همه آنها نیکه به ظاهر اسلام تمسک کرده و باصطلاح «تقلیدی» هستند ؛ باشما هم عقیده اند ؟

**عبدالعالمیم صدیقی :** اجاز بدهید صریحاً بشما بگویم که خود من از همه بیشتر به یاد گارهای اسلام و آثار ظواهر آن عقیده دارم و حتی با کسانی که بخواهند کوچکترین تغییری در تعالیم اسلامی بدهند ؛ مخالف هستم و همیشه در جلو چشم من این حدیث شریف قرار دارد که : « من قال فی القرآن برأیه فلیتموه . مقوله من النار » -- کسیکه قرآن را تفسیر برای خود کند جایگاه او در آتش است .

**شاو :** من جداً از آشنائی باشما بسیار خوشوقت هستم و حتماً این برخورد و مذاکره ، گرانها ترین خاطره این مسافرت من خواهد بود .

\* \* \*

(سپس شاو و عبدالعالمیم صدیقی با همدیگر تودیع کردند و شیخ صدیقی آرزوی مسافرت خوبی را برای شاو نمود ، و شاو پس از آنکه سوار اتوموبیل شد ، دست خود را بمنوان خدا حافظی بلند کرد تا اتوموبیل از چشمها ناپدید میگشت . . . ) ( ۱ )

پایان

( ۱ ) : ترجمه با مختصری تلخیص از مجله «المسلمون» شماره ۲ سال ۸ منتشره از

مرکز اسلامی ژنو - سویس مورخ ربیع الثانی ۱۳۸۳ ه .